

## مقایسه تطبیقی بازتاب اصلاحات غازی در جامع‌التواریخ با دستورالکاتب فی تعیین المراتب

هوشنگ خسرویگی\*

یزدان فرخی\*\*

### چکیده

تغییر مذهب غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ق)، هفتمین فرمان‌روای ایلخانی، نقطه عطفی در تاریخ حاکمیت مغول‌ها در ایران به‌شمار می‌رود. غازان با اصلاحات و تغییر در نگاه حاکمیت و دگرگونی در نحوه مدیریت تحولاتی را در ساختار حکومت ایلخانان پدید آورد. عمده این اصلاحات در کتاب مشهور و ارزش‌مند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به نام جامع‌التواریخ، به‌ویژه در بخش «تاریخ مبارک غازی»، ذکر شده است. از آنجایی که نویسنده این منبع خود از کاربه‌دستان ارشد سازمان اداری ایلخانان بود، در مورد روایات وی پرسش‌های بسیاری مطرح شده است. موفقیت، آسیب‌شناسی، و نیز فرجام این اصلاحات بخشی از این پرسش‌ها را دربر می‌گیرد.

هدف این مقاله بررسی گزارش‌های جامع‌التواریخ در خصوص اصلاحات غازی و مطالعه تطبیقی این گزارش‌ها با داده‌های محمدبن هندوشاه نخجوانی در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب به‌منظور ارزیابی میزان موفقیت اصلاحات غازان و نیز شناخت اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در نیمه دوم قرن هشتم هجری است.

**کلیدواژه‌ها:** غازان، اصلاحات، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ایلخانان، نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) kh\_beagi@pnu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور y\_farrokhi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۲

## ۱. مقدمه

براساس گزارش رشیدالدین فضل‌الله، غازان، پس از گرویدن به دین اسلام، در دوران حکومت خود روشی متفاوت با ایلخانان پیشین را در پیش گرفت و دست به اقداماتی زد که گزارش آن در بخش پایانی جامع‌التواریخ، «تاریخ مبارک غازی»، شرح داده شده است. این بخش شامل ۴۰ حکایت است که از آن میان حدود ۲۷ حکایت آن را می‌توان به مفهوم اصلاحات نزدیک‌تر دانست. محتوای این اصلاحات بهبودبخشیدن به حکومت و جامعه ایلخانی با معیارهای اخلاقی و اقتصادی روزگار خلافت اسلامی و نیز سنت حکومت و پادشاهی ایران پیش از اسلام و سرانجام اجرای اصول ایرانی و اسلامی در اداره جامعه بود.

به روایت رشیدالدین، این اصلاحات، یا با کمی تسامح «تحولات»، در مدتی کوتاه و به میزان چشم‌گیری با موفقیت انجام شده است. با در نظر داشتن این فرض که بررسی میزان موفقیت اصلاحات سیاسی و اجتماعی نیازمند گذشت زمانی طولانی از اجرای آن است و از آنجایی که، به گفته بسیاری از محققان، رشیدالدین معمار و مهندس اصلاحات غازی بود، نمی‌توان در مورد گزارش وی از پیشرفت و نتیجه این اقدامات پرسش و کندوکاو را به یکسو نهاد. به نظر می‌رسد حتی بار عاطفی فرمان‌های نوشته‌شده در جامع‌التواریخ نشانه‌ای از این موضوع است که واقع‌بینی در امر اقدامات مذکور کم‌تر ملاحظه شده است. سرانجام، باید گفت این دگرگونی به‌نوعی از رأس ساختار قدرت سیاسی تجویز شده است و می‌بایست در مورد پذیرش مطلق آن‌ها، از سوی مردم و حتی کاربه‌دستان اداری، جانب احتیاط را پیش گرفت.

از سال ۱۹۴۰م، که کارل یان (K. John) به بررسی و انتشار بخش «تاریخ مبارک غازی» از کتاب جامع‌التواریخ پرداخت، بحث‌های بسیاری در مورد چگونگی اجرای اصلاحات و حدود و گستره آن صورت گرفته و فراتر از آن، حتی عملی شدن یا روی کاغذ ماندن این اصلاحات مطرح شده است. مصححان، در چاپ اخیر کتاب جامع‌التواریخ در ایران، برای اثبات درستی و عملی شدن اصلاحات و رد این نظر که روایات جامع‌التواریخ تنها نظریاتی است «بر روی کاغذ مانده»، شرح سخن داده و شواهدی را ارائه کرده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۲۲۸۰).

چارلز ملویل (C. Melville) در مدخل جامع‌التواریخ آورده است که بسیاری از موارد مربوط به اقدامات اصلاحی غازان، که در این اثر مطرح شده، «ابتکار رشیدالدین» و

«تصویر آرمان‌گرایانه‌ی وی از حکومت» است، گرچه جنبه‌هایی از واقعیت را نیز دربر دارد (Melville, 2008: 464). این قضاوت اخیر نشان می‌دهد که پرسش درباره‌ی چند و چون اصلاحات غازان، هنوز موضوعی است که پژوهش بیش‌تری را می‌طلبد. این موضوع در اثر ارزنده‌ی عثمان اوزگودنلی، پژوهش‌گر ترک، بررسی محققانه‌ای شده است (Özgüdenli, 2009). با وجود اهمیت و جامعیت علمی پژوهش اخیر، بررسی و بازتاب گزارش‌های جامع‌التواریخ درباره‌ی اصلاحات غازانی و مقایسه‌ی آن با دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب موضوع و مسئله‌ای درخور تحقیق به‌شمار می‌رود.

محمد بن هندوشاه نخجوانی، مؤلف کتاب دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب (تألیف نهایی: ۷۶۷ق)، یکی از دیوان‌سالاران ارشد (منشی‌الممالک) دوران وزارت غیاث‌الدین محمد رشیدی، فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در اثر خود درباره‌ی اقدامات غازان به‌تصریح سخن گفته است. از دیدگاه مطالعات تاریخی گزارش‌های نخجوانی بسیار ارزش‌مند است؛ زیرا او در رأس امور اداری حکومت قرار داشت و با فاصله‌ی حدود هفت دهه پس از صدور یرلیغ‌های غازان به‌روزگار خود نگریسته و به ارزیابی اصلاحات غازان خان پرداخته است. افزون‌بر آن، هنگامی این بررسی انجام شده که بیش از یک دهه از سقوط حکومت ایلخانان گذشته است. از این‌رو، می‌توان کیفیت و میزان واقع‌بینی اصلاحات غازان را بر اساس آن بررسی کرد، همچنین با ارزیابی کمی گزارش‌های نخجوانی می‌توان به آگاهی‌های مفیدی در خصوص اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه در روزگار نخجوانی دست یافت.

با این حال، برای محققان کتاب دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب چندان درخور توجه نبوده است. جنبه‌های گوناگون این کتاب به تحقیقات بیش‌تری نیاز دارد. مثلاً در مورد اندیشه‌های مؤلف و انگیزه‌های تألیف و شرح زندگانی وی اطلاعات ناچیزی در دست است. شرح بسیار مختصر دیوید مورگان (D. Morgan)، در دانش‌نامه‌ی *ایرانیکا* ذیل مدخل این اثر، خود نشانه‌ای از کم‌توجهی و قلت پژوهش در خصوص این کتاب و مؤلف آن است (Morgan, 1994: 113-114).

محتوای دستورالکاتب به دو بخش اصلی یا به تعبیر خود نخجوانی به دو «قسم» مجزا تقسیم می‌شود. بخش نخست مکتوباتی است که با عنوان «نصیحت‌نامه به سلطان» سامان یافته است. در این بخش، نخجوانی دل‌مشغولی‌ها و توصیه‌های خود را در حوزه‌ی اداری و سیاسی مطرح می‌کند. این مکتوبات مسائل و مشکلات پیش روی سلطان و دبیران و

وزرای او را نشان می‌دهد. در همین بخش، جواب‌هایی نیز از سوی سلطان فرضی در پاسخ نوشته شده است که در آن مخاطب نامه خود را به در نظر داشتن توصیه‌ها و نصایح موظف می‌داند.

بخش دوم دستورالکاتب به القاب، ادعیه سلسله‌مراتب دیوانی، اداری، و امرای نظامی حکومت ایلخانی اختصاص دارد که در این جا نیز به صورت مکتوب و پاسخ مکتوب تنظیم شده است. سرانجام، نخجوانی نمونه‌هایی از فرمان‌ها و یرلیغ‌های ایلخان را برای تعیین مقامات نظامی و اداری در بخش پایانی کتاب آورده است. نخجوانی در هر دو بخش به موضوعات مطرح شده در جامع‌التواریخ به‌منزله اصلاحات غازی اشاره کرده است.

دستورالکاتب محمد بن هندوشاه نخجوانی به اثری در آموزش علم انشا و تعلیم منشیان مشهور است، اما با بررسی ساختار این اثر چنین برمی‌آید که مؤلف در تألیف اثر اهداف و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری در سر داشته است و حتی می‌توان آن را در راستای آثاری چون سیرالملوک و نصیحة‌الملوک قرار داد (فرخی، ۱۳۸۶: ۳۵۱-۳۷۱). در محتوای بخش نخست این اثر با عنوان «در نصیحت به سلطان»، بارها به خواجه رشیدالدین و غازان اشاره و اقدامات غازان بررسی شده است. این موارد به‌گونه‌ای طرح شده است که فراتر از موضوع منشآت و الگویی برای منشیان دیوانی می‌نماید. نخجوانی با طرح موضوع اصلاحات و اقدامات غازان خان، پس از گرویدن به اسلام و فرمان‌های صادر شده از سوی او، انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

از آن جایی که مؤلف دستورالکاتب به سمت یکی از مقامات بلندپایه دیوانی ایلخانان، یعنی منشی‌الممالک، در روزگار ابوسعید ایلخانی درآمده بوده است، اطلاعات وی درباره نحوه عملکرد نهادهای اجرایی طرح‌ها و سرنوشت اصلاحات حائز اهمیت است.

هدف این بررسی به نوع و ماهیت این گزارش‌ها مربوط است. موضوع تحسین اصلاحات و انتقاد از آن می‌تواند به تحلیل و آسیب‌شناسی این تحول در دوره غازان کمک کند و از سوی دیگر میزان و ماهیت موضوعات مطرح شده یا نشده در دستورالکاتب نیز می‌تواند ارزیابی دیدگاه‌های نخجوانی از اصلاحات غازی را در اختیار ما قرار دهد. در این مقاله برآنیم تا این موارد را بر پایه مقایسه و مطالعه تطبیقی هر دو اثر، یعنی جامع‌التواریخ و دستورالکاتب، بشناسیم و بر اساس تحلیل کمی داده‌های نخجوانی میزان موفقیت این اصلاحات و نیز اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران را در حوزه حکم‌رانی جلاپریان بررسی کنیم.

## ۲. مقایسه گزارش‌های رشیدالدین فضل‌الله و نخجوانی از اصلاحات غازی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در قالب ۴۰ حکایت و با عنوان «سیرت‌های پسندیده و آثار عدل و احسان و خیرات و مبرات و فنون و آداب و جمایل عادات مشتمل بر رعایت مصالح عموم خلائق»، تدابیر و اقدامات غازان را در جهت اصلاح امور شرح می‌دهد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۳۲۷). از این میان به نظر می‌رسد که ۲۷ مورد در قالب و مفهوم اصلاحات جای می‌گیرد. بر همین اساس از ۴۰ مورد مطرح‌شده در جامع‌التواریخ، ۲۷ مورد انتخاب شده است. مبنای این تحقیق نیز بر اساس این موارد انتخاب شده است.

نخجوانی در قالب‌های مختلف و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این موارد اشاره کرده و نظر خود را ارائه داده است. در این نوشتار ضمن طرح گزارش رشیدالدین فضل‌الله در خصوص ۲۷ مورد، موارد مرتبط با آن در کتاب دستورالکاتب به شرح زیر و طبق جدول ۱ ارائه می‌شود.

۱. در ابواب البرّ که پادشاه اسلام در تبریز و همدان و دیگر ولایات انشا و احداث فرموده و موقوفات و ترتیب‌های ایشان (همان: ۲/ ۱۳۷۵) (جدول ۱، ردیف ۲).  
به گزارش رشیدالدین فضل‌الله، غازان پس از گرویدن به دین اسلام با مشاهده «بقاع و احوال مجاوران» متبرکه در خراسان به ترتیب امور آن‌ها پرداخت و طی حکومت خود اوقاف را در شهرهای گوناگون گسترش داد. در این بخش، توصیفات خوبی از مجموعه شنب غازی در تبریز و همدان شده است (همان: ۲/ ۱۳۷۵-۱۳۸۶).

نخجوانی در دستورالکاتب با بیانی تحسین‌برانگیز از این اقدامات غازان یاد می‌کند (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱۸۱)، اما با انتخاب عنوان «در اجرای وقف به شروط واقفان» و ارائه این مطلب در بخش مکتوبات «نصیحت به سلطان» نشان می‌دهد که عملکرد این نهاد در این دوره از مسیر صحیح خود خارج شده، همچنین آن‌چه را در شرایط اوقاف تعیین شده است به فراموشی سپرده‌اند و گروه‌های حکومتی از آن به نفع خود بهره می‌جویند. نخجوانی در این باره نوشت:

اوقاف آن مملکت به کلی نامستقیم گشته است و شروط واقفان بالمره انتها یافته ... و مستحقان محروم مانده ... و هرکس را که از دیوان به حکومت و متصرفی و مقاطعی وقفی تعیین می‌کنند آن وقف را ملک خود می‌دانند و تصرفات مالکانه می‌کنند ... (همان: ۱۷۶).

نخجوانی از میان انواع وقف بر احداث مدارس و نتایج چشم‌گیر توسعه آن تأکید دارد و سلطان را بر احداث چنین ابواب خیری ترغیب می‌کند (همان: ۱۸۲-۱۸۳). در حکایت یادشده در جامع‌التواریخ از این نوع وقف سخنی به‌میان نیامده است.

۲. دفع تزویرات و دعاوی باطل؛ در دفع قبالات نامشروع و ابطال حجت‌های کهنه (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۸۶-۱۴۰۷، ۱۴۰۸-۱۴۱۴) (← جدول ۱، ردیف ۳).

بخشی از این حکایت به اقدامات غازان در خصوص نظم و ترتیب امور قضایی و مشکلات مربوط به جعل اسناد و به‌اصطلاح «حجت‌های مزور» پرداخته می‌شود. ظاهراً این اسناد و حجت‌های مربوط به دادوستد و مالکیت زمین در بین مردم رواج داشت و برخی با بهره‌گیری از بی‌نظمی‌های دوران پیش از غازان به ناحق نزد قاضی شکایت می‌بردند و موجب ظلم و تعدی می‌شدند. غازان برای برطرف کردن این اعمال فرمان می‌دهد تا حجت‌های بیش‌تر از ۳۰ سال را اعتبار ندهند و رونوشتی از اسناد خرید و فروش مالکیت‌ها را در «روزنامه» ای ثبت کنند تا از فروش چندباره آن توسط مزوران جلوگیری شود (همان: ۲/۱۳۹۰). در این حکایت، فرمانی از غازان درج شده که در آن برای مجازات خاطیان نوعی تنبیه اجتماعی در نظر گرفته است: «... اگر کسی چنین کرده باشد ریش آن شخص را بتراشند و گرد شهر برآرند...» (همان). موضوع سندسازی ادعاهای مالکیت ناروا در دستگاه قضایی دوران خواجه رشیدالدین گسترده و چشم‌گیر است. به‌طوری که بسیاری از موارد سوء استفاده و اقدام غازان هم در این خصوص ذکر شده است. این موضوع تاحدودی نیز هم‌راستا با حکایت بعدی با عنوان «در دفع قبالات نامشروع نوشتن و ابطال حجت‌های کهنه» است (همان: ۲/۱۴۰۸-۱۴۱۴).

در دستورالکاتب در بخشی با عنوان «در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان» به یکی از مواردی که در اصلاحات غازان آمده است، اشاره می‌شود (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۰۸-۲۱۶، ۳۳۴-۳۳۶). گویا برخی افراد با فراهم کردن حجت‌های کهنه و سندهای بی اعتبار نزد «ملازمان محاکم شریعت» بر مردم صاحب اعتبار به ناروا طلب‌خواهی کردند و یا بر ملک کسی ادعای تملک می‌کردند و از این راه «دیناری چند از آن متمول مظلوم می‌گیرند و آن مزوران ظالم بر یک‌دیگر قسمت می‌کنند» (همان: ۲۱۰).

نخجوانی در این مکتوب توصیه می‌کند که در مورد جمع مذکور از طریق قاضی القضاة ممالک تحقیق کنید تا موضوع را حل کند. چنین به نظر می‌رسد بسیاری از مشکلات گوناگون قضایی دوران خواجه رشیدالدین در این زمان برطرف شده است.

افزون بر این، مؤلف با ظرافت خاصی از طبقه اشراف و بزرگان شهری حمایت کرده و به نوعی برای آن‌ها مصونیت قضایی و حمایت اقتصادی درخواست کرده است:

اگر آن جماعت کی ارتکاب این حرکات ذمیمه کرده از اشراف و اکابر باشند و فقر و فاقه و احتیاج و افتقار ایشان را بر این قضایا باعث و محرض بوده از تقضیح صیانت نموده به فواضل انعامات حضرت سلطان مستحظر گرداند و ... سوگند دهد که من بعد بر چنین حرکات اقدام ننماید (همان: ۲۱۱-۲۱۲).

دغدغه اصلی این مکتوب مسائل و مشکلات طبقه ممتاز و اشراف و نیز حمایت از حقوق ویژه آن‌هاست. گویی که دل‌نهاد نخجوانی احیای حقوق طبقات دوران ساسانی بوده است. به عبارتی دیگر، نخجوانی بر این نظر است که برای حل این مشکل باید به ریشه اقتصادی، که عامل اصلی آن است، توجه کرد و از سویی با اشراف باید به گونه‌ای مناسب رفتار کرد؛ زیرا آن‌ها زمینه‌های مشروعیت و مقبولیت حکومت را فراهم می‌کنند.

۳. در محافظت و رعایت کردن رعایا و دفع ظلم از ایشان (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۴۴۲-۱۴۴۴) (جدول ۱، ردیف ۵).

موضوع این حکایت در جامع‌التواریخ، گزارشی از برطرف شدن ظلم و تعدی امرا و نزدیکان (اینقان) در زمان غازان خان و سیاست وی در برخورد با اقدامات ناروای لشکریان در حق رعایاست. ظاهراً گروه‌های مزبور، به‌هنگام شکار و یا در حین سفر، از رعایای سر راه خود مال ناموجه می‌طلبیدند و به این علت مردم ناراضی داشتند. رشیدالدین درباره نتایج این اقدامات می‌گوید: «زحماتی که پیش از این می‌رسانیدند، از هزار تا یکی آمده است و جمهور رعایای ممالک به دعای دولت افزوده‌اند» (همان: ۲/ ۱۴۴۴).

غازان خان، برای تغییر دیدگاه‌های امرای مغول به رعایا و ترغیب آنان برای پرهیز از اجحاف حقوق رعایا، با امرا و نزدیکان خود چنین سخن گفت:

من جانب رعیت تأزیک نمی‌دارم، اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم، بر این کار [از] من قادرتر کسی نیست، به اتفاق بغارتیم، لیکن اگر من بعد تغار و آتش توقع دارید و التماس نمایید با شما خطاب عنیف بکنم و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورائید من بعد چه خواهید کرد؟ و آنچه شما زن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید، اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزند و جگرگوشه، از آن ایشان نیز هم‌چنین باشد و ایشان نیز آدمیان‌اند چون ما و حق تعالی ایشان را به ما سپرده و نیک و بد از ما خواهند پرسید. جواب چگونه گوئیم؟ ... (همان: ۲/ ۱۴۴۳-۱۴۴۴).

نخجوانی در دستورالکاتب این گزارش را با اندکی تفاوت نقل کرده است. اصطلاح «تازیک» در کنار عبارت رعیت در دستورالکاتب حذف شده است (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۱۹۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۴۴۳). همچنین در دستورالکاتب، به اهمیت رعایا در اداره جامعه تأکید بیش‌تری شده و در این مورد عباراتی به روایت جامع‌التواریخ افزوده شده است: «... و جهت آن‌که ترتیب مجموع مصالح سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان و لشکریان از سعی رعایاست ...» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۰۰).

نخجوانی به صراحت می‌نویسد که این روایت را از اثر خواجه رشیدالدین نقل کرده است (همان: ۲۰۲). نخجوانی با اتکا به سخنان غازان خان، در مکتوبی در بخش «نصیحت به سلطان» با عنوان «در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیه‌ها» می‌کوشد استمرار اصلاحات غازی در این خصوص را به سلطان متبوع خویش، شیخ‌اویس، یادآور شود. وی با طرح شیوع زورگویی «بعضی از امرای حضرت و ایناقان و متغلبان در عزیمت شکار و در اثنای اسفار» یادآور می‌شود که پیامد این اعمال از بین رفتن «استعداد عمارت و زراعت» است. نخجوانی، ضمن ستایش اقدام غازان خان، تلاش می‌کند تا توجه سلطان شیخ‌اویس جلایری را به این مسئله معطوف کند. گویی این موضوع با اقدامات غازان برطرف نشده است و نخجوانی به زبان «نصیحت به سلطان» اطلاع می‌دهد که این موضوع بسیار زیاد گزارش شده است (همان: ۱۹۶).

نخجوانی پس از طرح مشکل مذکور و پیشینه آن تلاش می‌کند در قالب پاسخ‌های سلطان، علت رخداد آن را معرفی کند. از نظر او، پرداختن «امرا و متغلبان در مبادی احوال جهانگیری» عامل اصلی بروز این مشکل است (همان: ۳۳۲). نخجوانی در ادامه برای حل این مشکل نفوذ بیش‌تر دیوان‌سالاران را طلب می‌کند و توصیه می‌کند که «نواب دیوان بزرگ به تفحص متوجهات دیه‌ها و مزارع و واجبات دیوانی اشتغال نمایند ...» (همان).

۴. در دفع دزدان و راهزنان و محافظت راه‌ها از ایشان (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۴۵۲-۱۴۵۶) (← جدول ۱، ردیف ۷).

خواجه رشیدالدین در این گزارش نخست ناامنی راه‌ها، نفوذ، و توسعه تشکیلات راهزنان و بی‌کفایتی مأموران حکومتی در دوران پیش از غازان را توصیف می‌کند. به استناد این گزارش، دزدی و راهزنی در بین مردم همه‌گیر شده بود و حتی روستاییان و کدخدایان نیز به راهزنان یاری می‌رساندند (همان: ۲/ ۱۴۵۲). بر همین اساس، برخی از محققان پدیده راهزنی را نهضت مردم ایران در مقابل مغول‌ها می‌دانند (پطروشفسکی، ۱۳۵۷: ۷۸۶).



خواجه رشیدالدین، پس از شرح مقدمات فوق، از ترتیب و چگونگی سامان‌یافتن امور به دست غازان سخن می‌گوید. با این همه، بر پایه گزارش جامع‌التواریخ پس از اقدامات غازان «در این دو سال که این یاساق فرمود در ممالک اندک راهی زدند و اگر احیاناً اتفاق افتاد، دزدان را با مال به هم به دست آوردند و به یاسا رسانیدند و بدین واسطه، عموم آن قوم ترک آن شیوه گرفتند و ایمنی راه‌ها ظاهر گشت» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۴۵۶/۲).

با استناد به گزارش‌های نخجوانی، پدیده راهزنی در این دوره شایع بود. نخجوانی در مکتوب مفصلی با عنوان «در دفع دزدان و حرامیان و راهزنان» نامنی در دوران خود را بررسی کرده است (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۱۶-۲۳۸). در گزارش‌های بعدی و در بخش دوم کتاب خود، که ضمیمه‌ای بر دستورالکاتب است، مکتوبات متعددی را از مشکل راهزنان و حرامیان درج کرده است (همان: ۳۳۱-۳۳۲). افزون‌بر این، متون ادبی این دوره نیز بارها همه‌گیر شدن پدیده راهزنی را القا می‌کنند. برای مثال، در روایت‌های *صفوةالصفاء*، راهزنی یکی از مضمون‌هایی است که در مورد کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی بارها از آن بهره‌برداری شده است (برای نمونه ← ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۵۵، ۳۹۷، ۱۰۳۴، ۱۱۶۷).

نخجوانی با طرح این موضوع، یافتن راه‌کار مناسب را برای ایجاد امنیت در جامعه و مقابله با راهزنان ضروری می‌داند. وی ضمن تحسین سلطان محمود غزنوی گزارش مفصلی از تدابیر و عملکرد او را برای از بین بردن راهزنان و برقراری امنیت راه‌ها ارائه می‌دهد (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۱۶-۲۳۸). به نظر می‌رسد، استفاده از محبوبیت محمود غزنوی به جای اشاره به اقدامات غازان خان، نشانه‌ای از ناکامی و ناتوانی غازان خان در برقراری امنیت در راه‌ها یا دست کم ماندگار نبودن امنیت پس از مرگ اوست. ظاهراً اولین راه حل نخجوانی در مورد دفع راهزنان الگو قراردادن تدابیر و عملکرد محمود غزنوی در این خصوص است.

نخجوانی در ادامه این گزارش و پس از معرفی اقدامات محمود غزنوی، محبوبیت عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی در میان رعایا را در قالب داستانی بیان می‌کند. طبق این داستان، حتی پس از مرگ خلیفه اموی، مردم پیراهن او را برای دفع بلائی انقطاع باران نزد خداوند شفیع می‌کردند و دعای آن‌ها اجابت می‌شد (همان). ظاهراً، نخجوانی تصادفاً به تحسین محمود غزنوی و شرح داستان محبوبیت خلیفه اموی نپرداخته است.

به نظر می‌رسد هدف نخجوانی از درج گزارشی از فرمان‌روایی محبوب و خوش‌نام، که مردم به لباس وی شفاعت می‌جویند، در جایی که مشکل راهزنی و ضرورت دفع آن را بررسی می‌کند، القای ضرورت کسب محبوبیت سلطان نزد رعایاست. اگر نظر پطروشفسکی درباره ماهیت راهزنان و مردمی بودن این اعمال و تبلور درگیری و بیگانگی میان حکومت و مردم در گسترش راهزنی را بپذیریم، غرض از گزارش نخجوانی و شرح این داستان آشکار می‌شود. نخجوانی احتمالاً تحیب قلوب در میان رعایا، ترضیه حال مردم و جلب نظر آنان به حکومت را عامل اصلی در کاهش راهزنی‌ها تلقی می‌کند. وی کسب محبوبیت سلطان را راه‌کاری در این زمینه می‌داند.

متفکران پیش از نخجوانی نیز توجه به رعایا، مردم‌داری، تألیف قلوب، رعایت عدالت، و برقراری امنیت را از وظایف اصلی سلطان می‌دانستند (خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۷۰-۸۷). ابن ابی‌الرربع، سال‌ها پیش از نخجوانی و در اوایل قرن سوم هجری، عدالت را از ارکان چهارگانه و سومین رکن یک حکومت می‌داند. در نظر او فرمان‌روا و رعایا ارکان اول و دوم حکومت‌اند. عدالت نیز، به سبب رابطه‌ای که بین فرمان‌روا و رعایا برقرار می‌کند، رکن سوم معرفی شده و تدبیر، به معنی چگونگی اداره جامعه، رکن چهارم دانسته شده است (ابن ابی‌الرربع، ۱۳۷۷: ۴۷۲-۴۷۸). برقراری امنیت و محافظت از رعیت نیز از مهم‌ترین وظایف سلطان بود. محافظت از رعایا تنها به مفهوم مقابله با دشمنان رعیت و یا کفار نبود، بلکه «دفع ظلم بعضی بر بعضی دیگر کردن» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: ب: ۶۱)، «سویت میان رعایا نگاه‌داشتن» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲: الف: ۴۳۵)، و جلوگیری از ستم‌کاری توان‌گران بر ناتوانان، گرفتن حق زیردستان از زورمندان، و حق را به صاحب حق رساندن (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۴۳) نیز از مصادیق حفاظت رعایا و تأمین امنیت عمومی بود.

به همین لحاظ نه تنها عدالت و برقراری آن جزو صفات و وظایف سلطان بود بلکه بر همین اساس سلطان مرجع نهایی قضاوت نیز محسوب می‌شد. در این اندیشه، سلاطین بر مبنای فرمان‌الاهی به برقراری عدالت در میان مردم ملزم بودند (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۶۸-۱۶۹؛ ابن ابی‌الرربع، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

برقراری عدالت در جامعه، دادگری در میان رعایا، و حفاظت مردم از ظلم آنان بر یک‌دیگر منوط به آگاهی و اشراف سلطان بر احوال رعایای خویش بود. سلطان ملزم بود به وجهی مطلوب به دقایق امور رعایا و ملک آگاه شود (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۱۸).

هم‌چنین سلطان وظیفه داشت بر رعایا شفقت روا دارد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف: ۴۵). شفقت بر رعایا آن بود که سلطان «پادشاهی بر خلق از بهر رعایت مصالح ایشان کند و خلق را عیال خدای داند و بلاد ممالک را خزانه خدای شناسد» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ ب: ۵۶). به نوشته منابع، شفقت بر خلق در آن بود که سلطان با رعایا به احسان و نرم‌خویی رفتار کند و از ضعف دست‌گیری کند و به یتیمان مروت روا دارد (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۴۳؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف: ۴۳۲-۴۳۹).

عمران و آبادانی ملک (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۸۲؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ ب: ۶۱)، اداره ایالات و ولایات از طریق گسیل والیان کارآمد، صالح، دین‌دار، باسیاست، و بامروت و نظارت بر کار آنان از دیگر مصادیق شفقت سلطان بر رعایا و از جمله وظایف او بود (غزالی، ۱۳۶۷: ۳۶؛ نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ الف: ۴۶۲).

مردم‌داری از دیگر موارد شمول شفقت سلطان بر رعایا و از جمله صفات شایسته برای فرمان‌روا بود. سلطان حکم شبان برای رعایا را داشت. پسندیده بود که سلطان با خلق مدارا، انصاف، و رأفت روا دارد و خشنودی رعایا را طلب کند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۵۲ ب: ۵۲-۶۳؛ غزالی، ۱۳۶۷: ۵۰، ۱۰۷؛ غزالی، ۱۳۷۱: ۱/ ۵۲۵؛ وراوینی، ۱۳۵۵: ۲/ ۴۳). «واجب است سلطان را که چون رعیت وی بیچاره شوند و به سختی درمانند ایشان را فریاد رسد، خاصه آن وقت که قحط افتد و اندر مانند از معیشت خویش» (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۶۷).

۵. در منع فرمودن از زر به سود دادن و معاملات به غبن فاحش (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۴۸۹-۱۵۰۰) (← جدول ۱، ردیف ۱۳).

این بخش از اصلاحات غازان در راستای گرایش وی به اسلام معرفی شده و مطابق فرمانی در شعبان ۷۹۸ق حکم نمود که «... در تمامت ممالک هیچ آفریده ربا ندهد و نستاند ...» (همان: ۲/ ۱۴۹۸). طبق گزارش خواجه رشیدالدین پیش از غازان، شاهزادگان، خواتین، و امرای مغول گرایش شدیدی به رباخواری داشتند و این امر موجب رکود سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و صنایع دستی (در کارگاه‌های تولیدی) شده بود. گذشته از پیامدهای اقتصادی این امر، رباخواری زمینه برخی بی‌نظمی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی در جامعه را فراهم کرده بود. پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی حاصل از رباخواری و ممنوعیت آن در شرع اسلام، به تصمیم غازان برای صدور فرمانی مبنی بر منع رباخواری منجر شد.

به این اقدام غازان در دستورالکاتب در مکتوبی با عنوان «در منع مکسب زر و سایر بدعت‌هایی که متغلبان احداث کرده‌اند» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۳۱۱-۳۱۷) اشاره شده است. نخجوانی درباره این اقدام غازان دیدگاه متفاوتی دارد. او شرایط جامعه روزگار خود را برای منع کامل رباخواری مساعد نمی‌داند. نخجوانی به جای برطرف کردن رباخواری و «زر به قرض دادن» به نظم بخشیدن به آن و تعیین مقداری مشخص از آن تأکید می‌ورزد:

پس تدبیر آن است کی حکم مطاع نفاذ یابد، کی در معاملات استقراض، کی پیش از این بر هژده دینار یک آقچه در یک‌ماه به مباحه مقرر بودی، اگرچه شرعاً روا نیست، اما تا معاملات از میان مردم برنیفتد بر همان مقدار مقرر باشد ... اگرچه در اخبار پادشاه عادل غازان خان انارالله برهانه مذکور است، کی او مکسب زر و مباحه نامشروع از جمیع ممالک برانداخته بود و این معنی را وزیر سعید، خواجه رشیدالدین طاب ثراه، در کتاب جامع‌التواریخ آورده است (همان: ۳۱۵-۳۱۶).

در دیدگاه نخجوانی، کمال مطلوب و رعایت شرع جای خود را به ضرورت و واقعیت حاکم بر جامعه داده و به صورتی ظریف اقدام غازان را در این باره نقد می‌کند. این موضوع، مانند مکتوبات دیگر، در صورت جواب مکتوب نیز اجابت شده است، گرچه مقدار تعیین شده برای مباحه متفاوت و ماهیانه برای ده دینار یک آقچه در نظر گرفته شده است (همان: ۳۷۳).

۶. در تدبیر فرمودن کار آبادان کردن بایرات (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱۳۲۶/۲-۱۵۳۳) (← جدول ۱، ردیف ۲۴).

این حکایت با مقدمه‌ای در مورد ویرانی‌های ناشی از حمله و کشتار روزگار چنگیزخان آغاز می‌شود. خواجه پس از اشاره به خرابی ولایات و بایرماندن زمین‌های کشاورزی در این دوران و اقدامات ناکام ایلخانان پیش از غازان، برای رونق و آبادانی ولایات و توسعه زمین‌های دیوانی، به راه‌کارهای غازان از طریق تخفیف یا بخشودگی قسمتی از مالیات‌ها، و فراهم آوردن شرایط مطلوب به منظور آبادکردن زمین‌های کشاورزی و مناطق متروک اشاره می‌کند؛ از جمله می‌توان به باطل کردن حرز و مقاسمه اشاره کرد (همان).

نخجوانی در بخش فرامین دیوانی به مکتوبی با عنوان «در عمارت بایرات» به موضوع آبادکردن و حمایت از توسعه زمین‌های بایر دیوانی، که پیش از آن رونق داشتند، اشاره می‌کند. مکتوب نخجوانی در مقایسه با اقدام غازان در این زمینه رأفت و بخشودگی کم‌تری در قبال رعایا دارد. نخست این‌که مطلبی در مورد تخفیف و معافیت مالیاتی ندارد و صرفاً

به شناسایی زمین‌های بایر و تفحص در مورد مساحت و نوع مالکیت‌های آن بسنده می‌کند. همچنین در مکتوب نخجوانی تأکید شده است تا مأموران دیوان در صورتی که املاک اربابی و حتی شرعی را بایر یافتند، می‌توانند تحت شرایطی آن را به ضمیمه و مصادره دیوان درآورند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۳۱۶-۳۲۱). علاوه بر این، همچنان که در اقدامات غازان مقاسمه و حرز باطل و ممنوع شده بود، نخجوانی در مکتوب دیگری از برقرارشدن این اقدام و تعیین مقامی برای آن سخن می‌گوید (همان: ۱۴۷-۱۴۹). از این رو، می‌توان در مجموع به جانب‌داری مکتوبات نخجوانی از دیوان و درآمدهای آن اشاره کرد، در حالی که اقدامات غازان پیش‌تر جانب رعیت را داشته است.

۷. در فرمان‌دادن به ساختن ایلچی‌خانه‌ها در ممالک و منع شحنگان و حکام از فروآمدن به خانه‌های مردم (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۵۳۳-۱۵۳۷) (← جدول ۱، ردیف ۲۵).  
خواجه رشیدالدین در این حکایت نخست از مشکلات سنت ناپسندیده‌ای سخن می‌گوید که مأموران حکومتی و به‌ویژه ایلچیان در هنگام مأموریت، با بهره‌بردن از مرتبه خود، به همراه ملازمان خویش در خانه رعایا سکنا می‌گزیدند و از صاحب‌خانه مطالبات ناروایی می‌کردند. خواجه رشیدالدین ضرورت حل این مشکل را با داستانی از روزگار سلجوقیان، بدون ذکر نام سلطان، و کفایت آن‌ها در برطرف‌ساختن مسئله مذکور یادآور می‌شود. سپس رشیدالدین به شرح اقدامات و اصلاحات غازان می‌پردازد. بر همین اساس، فرمانی صادر می‌شود که طبق آن در شهرها ایلچی‌خانه برپا شود و باسقاغان نیز برای خود و متعلقان خانه بسازند یا به‌کرایه بگیرند (همان: ۲/ ۱۵۳۴-۱۵۳۶). گزارشی که رشیدالدین از نتیجه این اقدامات می‌دهد درخور توجه است. با برچیده‌شدن سنت میهمان‌شدن مأموران حکومتی، «مردم، از سر فراغت و رفاهیت خاطر، سرای‌های خوب می‌سازند و ایوان‌ها برمی‌کشند و به عمارت مشغول و باغ‌های نیکو می‌سازند ... خانه‌ای که پیش از این به صد دینار بود این زمان به هزار دینار نمی‌دهند» (همان: ۲/ ۱۵۳۷).  
ظاهراً از اصلاحات غازان در مدت اندک نتیجه بسیار مطلوبی حاصل شده است.

با این همه در دوره‌های بعد و در اواخر عصر ایلخانی نخجوانی با طرح مجدد این موضوع نشان می‌دهد که حتی اگر بتوان به‌گفته رشیدالدین اعتماد کرد، ماهیت این اصلاحات تنها نتیجه زودبازده‌ای را به‌همراه داشته و چندان پایدار نبوده است.  
این موضوع در دستورالکاتب با عنوان «در منع نزول بخان‌های رعایا» مطرح شده و عنوان «امرا و ارکان دولت» به گروه‌های خاطی نیز اضافه شده است (نخجوانی، ۱۹۶۴:

۱۸۴-۱۹۵). نکته حائز اهمیت، اشاره نکردن نخجوانی به اقدامات غازان در این زمینه است و، مانند بخش مربوط به راهزنان، داستانی از پادشاهان دوران پیشین نقل می‌کند و از اقدامات محمود غزنوی در این باره یاد می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۸۹-۱۹۴). بی‌تردید، نخجوانی از اقدامات غازان آگاه بود و به متن جامع‌التواریخ دسترسی داشت. از این رو یاد نکردن وی از غازان و استفاده از لفظ «پادشاهان قدیم»، به منزله نمونه و الگو، می‌تواند از ناکامی اقدام مذکور حکایت کند. با این حال، مقایسه هر دو متن نشان می‌دهد بسیاری از مشکلات مطرح در دوران پیش از غازان، مثل فعالیت گروه اجتماعی «چربی» یا راهنمایان محلی که با ایلچیان در انتخاب محل نزول تبانی می‌کردند، در اواخر عصر ایلخانی و حتی پس از آن دیده نشده است.

با این همه، راه حل مسئله ایلچیان و نزول در خانه رعایا حتی در دوران پس از نخجوانی نیز عملی نشد و این امر همچنان به تشدید نارضایتی اجتماعی افزود و مشکلاتی را برای وارثان حکومت مغول به بار آورد؛ چنان‌که مشهور است جنبش سربرداران (آغاز در ۷۳۷ق)، که کمی پس از مرگ ابوسعید ایلخانی روی داد، با نزول ایلچیان و مأموران یکی از کاربه‌دستان حکومت مغول در خانه رعایای خراسان آغاز شد (Smith, 1970: 104-105)، همچنین شورش مردم اصفهان علیه تیمور در ۷۸۹ق نیز پس از نزول امرا در خانه‌های رعایا آغاز شد (ابن عربشاه، ۱۴۰۷: ۹۸؛ فرخی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۳۶).

۸. در منع فرمودن خربندگان و شتربانان و پیکان از زحمت دادن مردم (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۵۳۷-۱۵۳۹) (جدول ۱، ردیف ۲۶).

موضوع این حکایت برهم ریخته شدن نظم و امنیت اجتماعی در دوران پیش از عهد غازان است. بر اساس این گزارش، دسته‌های خاصی از وابستگان حکومت مانند خربندگان، ساربانان، شتربانان، و قاصدان از بزرگان شهری و «صاحب ناموس» به ناروا «وجه شاهد و شراب و مطرب و نان و گوشت» می‌طلبیدند (همان: ۲/ ۱۵۳۶). بر اساس گزارش خواجه رشیدالدین، افزون‌بر تحمیل مالی بر مردم، هتک حرمت و برهم خوردن نظم اجتماعی نیز از پیامدهای این مسئله بود. این ناروایی در روزهای نوروز و مناسبت‌های شادباش دیگر نیز روی می‌داد که به نارضایتی مردم می‌افزود. غازان، برای رفع این مشکل، به حکم ممنوعیت سنت یادشده فرمان داد و به منظور پشتوانه اجرایی این فرمان، گروه‌هایی از ملازمان خود را با نام «کیزیکتانان» برای این کار گماشت (همان: ۲/ ۱۵۳۹). به گفته رشیدالدین «... به یمن معدلت و اثر سیاست او

آن زحمت و عذاب از خلق به کلی بیفتاد و آن زمان آن جماعت را یارای آن نیست که تای نان از کسی بخواهد ... و عالم از شر ایشان ایمن گشت» (همان). رشیدالدین، در جست‌وجوی ریشه و منشأ این مشکل، شرح مفصلی ندارد و فقط اشاره می‌کند که آن‌ها به «خواتین و شهزادگان و امرا» تعلق داشتند و با بهره‌جویی از این موقعیت به چنین اقداماتی دست می‌زدند.

این موضوع ظاهراً در اواخر دوران ایلخانان از نو سر برآورد و در *دستورالکاتب* مکتوب مفصلی در این باره با عنوانی مشابه *جامع‌التواریخ* «در منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا» درج شده که ضرورت اقدام عملی و اساسی برای حل آن را بیان کرده است (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۰۳-۲۰۸). در روایت نخجوانی از اقدامات مؤثر غازان در رفع این مشکل یاد شده است. در این روایت دو گروه «شیربانان» و «سگ‌بانان» نیز به «جوق» (گروه) متعدیان اضافه شده‌اند (همان: ۲۰۴). نخجوانی، هم‌سخن با رشیدالدین، نتیجه مؤثر اصلاحات غازانی را تأیید می‌کند و آن را ستودنی می‌داند؛ «مجموع این قواعد ناپسندیده و قوانین نامحمود را به امضای احکام پادشاهانه و امر جزم خسروانه برانداخت و عموم خلائق از تعرض مفسدان و متعدیان و عوانان و متغلبان خلاص یافتند» (همان: ۲۰۶). در ارزیابی دیگری، نخجوانی به توصیف دوران خود پرداخته و در مورد پایایی این اصلاحات چنین می‌گوید: «... در این روزگار مبارک، که بادوام ابد مقارن باد، اگر چه اکثر آن بدعت‌ها مرفوع است، اما بعضی از آن هنوز باقی است ...» (همان). در روایت *جامع‌التواریخ* فقط به سرکوب گروه‌های متعدی و مجازات آن‌ها اشاره شد، اما *دستورالکاتب* در بخش «اجابت منع شتربان خربندگان ...»، که در واقع صورت جواب مکتوب است، با واقع‌بینی و در نظر آوردن آسیب‌شناسی این موضوع، پیشنهاد تأمین مالی «جماعت بی‌راه» را راه‌کاری مناسب می‌داند «... و مبلغی که ایشان را از آن راه‌گذار می‌رسید از اصل مال اضافهت جامگات ایشان کرده شد تا به هیچ بهانه زحمت مردم ندهند ...» (همان: ۳۳۴).

اصلاحات دیگری چون «ابطال حرز و مقاسمات و دفع انواع مصادرات» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۱/۲-۱۴۱۴-۱۴۲۹)، «در منع فرمودن خلق از شراب‌خوردن» (همان: ۲/۱۵۰۲-۱۵۰۳)، «در منع فرمودن از نشاندن کنیزکان به زور در خرابات» (همان: ۲/۱۵۴۰) که در *جامع‌التواریخ* ذکر شده به بخش نخست *دستورالکاتب* و یا بخشی که مربوط به «نصیحت به سلطان» است توجه نشده است، اما به هر حال در بخش دوم نمونه‌هایی از فرامین در مورد آن‌ها آمده که بنا بر اقتضای موضوع و اهمیت در جدول ۱ بررسی شده است.

جدول ۱. مقایسه گزارش‌های نخجوانی در مورد اصلاحات غازانی با گزارش‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

ردیف	عنوان اصلاحات غازانی در جامع‌التواریخ	چگونگی بازتاب موضوع در دستورالکاتب				
		ارزیابی نخجوانی از اصلاحات غازانی			محل درج مطلب در دستورالکاتب	
		بخش «نصیحت به سلطان»	بخش فرامین	به صورت اشاره به غازان	طرح موضوع	ضرورت اجرای اصلاحات
۱-	عمارت دوستی او و تحریض فرمودن مردم	-	-	-	ندارد	-
۲-	در ابواب البر تبریز و همدان و ندرها که در ولایات فرمود	تأیید	-	دارد	دارد	تأیید
۳-	در دفع تزویرات و دعوی باطل و در دفع قبالات نامشروع و حجت‌های کهنه	تأیید	-	دارد	دارد	تأیید
۴-	ابطال حرز و مقاسمات و دفع انواع مصادرات	تأیید	ندارد	دارد	ندارد	تأیید نشده
۵-	در محافظت و رعایت رعایا فرمودن و دفع ظلم و زحمت از ایشان	تأیید	ندارد	دارد	دارد	تأیید نشده
۶-	در باطل کردن اولاغ و دفع ایلیچیان و زیادتی در ممالک	-	-	ندارد	ندارد	-
۷-	در دفع دزدان و راهزنان و محافظت راه‌های ممالک از شر ایشان	تأیید	ندارد	دارد	ندارد	تأیید نشده



<	در خالص گردانیدن عیار زر و نقره بر وجهی که هرگز نبوده و بهتر از آن ممکن نیست	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۴	در راست کردن اوزان زر و بار و گز و پیمانه و قفیز و تغار	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۵	در ضبط فرمودن در کار یرلیغها و پایزههای مکرر که در دست مردم بود و در بازگرفتن یرلیغها و پایزههای مکرر که در دست مردم بود	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۶	در اقطاع دادن مواضع در هر ولایتی به لشکر مغول	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۷	در تقریر آن که لشکر علی حده جهت خاصه چگونه ترتیب فرمود	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۸	در منع فرمودن از زر به سود دادن و معاملات به غبن فاحش	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	تأیید	تأیید نشده	تأیید
۹	در منع فرمودن از کاوین بسیار به مال بی اندازه و بر نوزده دینار و نیم مقرر	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۱۰	در ساختن حمام و مساجد در دیهها و مواضع در جمیع ممالک	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	-	-	-
۱۱	در منع فرمودن خلق از شراب خوردن	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	تأیید	تأیید نشده	تأیید



### ۳. ارزیابی اصلاحات غازانی در دستورالکاتب

اهمیت اصلاحات غازانی در نظر نخجوانی را از سه وجه می‌توان ارزیابی کرد.

#### ۱.۳ بر اساس تعداد طرح موضوع

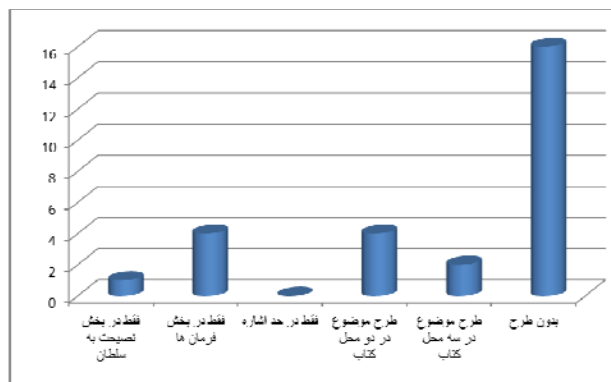
از داده‌های جدول‌های ۲ و ۳ استنباط می‌شود که نخجوانی از اصلاحات مطرح‌شده در جامع‌التواریخ به ۱۱ مورد (حدود ۴۱ درصد) اصلاحات توجه کرده، ولی طرح این ۱۱ مورد فقط در حد اشاره نبوده است. نخجوانی به این ۱۱ مورد تقریباً مبسوط پرداخته است. در این میان، ۲ مورد از اصلاحات سه‌بار و ۴ مورد از اصلاحات دوبار مطرح شده است. به عبارت دیگر، ۶ مورد از ۱۱ مورد فوق از نظر تعداد بیش از سایر موارد مطرح شده‌اند (← جدول ۲ و ۳).

#### ۲.۳ بر اساس محل درج اصلاحات در دستورالکاتب

بخش «نصیحت به سلطان» حاصل دغدغه‌های نخجوانی در امور ملک‌داری است. نخجوانی در این بخش به ۷ مورد از اصلاحات غازانی اشاره کرده است (← جدول ۱ و ۳). از ۷ مورد، ۶ مورد نیز از نظر تعداد طرح از اصلاحات با اهمیت‌اند و یک مورد نیز فقط در بخش نصیحت ارائه شده است. «در منع نزول به خانه‌های رعایا» مورد اخیر است (جدول ۱، ردیف ۲۵) که ظاهراً اهمیت موضوع را از نظر نخجوانی نشان می‌دهد.

جدول ۲. ارزیابی اصلاحات غازان خان در دستورالکاتب نخجوانی براساس محل و تعداد طرح موضوع

محل طرح	فقط در بخش «نصیحت به سلطان»	فقط در بخش «یرلیغ‌ها و فرامین»	فقط در حد اشاره به اصلاحات غازان	طرح موضوع در دو محل کتاب	طرح موضوع در سه محل کتاب	در دستورالکاتب مطرح نشده است
تعداد	۱ مورد (ردیف‌های ۲۵ جدول ۱)	۴ مورد (ردیف‌های ۴، ۱۶، ۲۴، و ۲۷ جدول ۱)	هیچ مورد	۴ مورد (ردیف‌های ۲، ۳، ۷، ۱۳ و ۲۶ جدول ۱)	۲ مورد (ردیف‌های ۵ و ۲۶ جدول ۱)	۱۶ مورد (ردیف‌های ۱، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳)
درصد	۳/۷۰	۱۴/۸۱	۰	۱۴/۸۱	۷/۴۱	۵۹/۲۶



نمودار ۲. نمایش‌گر محل و تعداد درج اصلاحات غازان خان در دستورالکاتب نخبوانی

جدول ۳. اصلاحات غازانی در دستورالکاتب از نظر تعداد طرح موضوع

محل درج اصلاحات			عنوان اصلاحات در دستورالکاتب	تعداد اصلاحات
در حد اشاره	فرامین	«نصیحت به سلطان»		
*	*	*	در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیه‌ها	اصلاحاتی که سه‌بار مطرح شده‌اند.
*	*	*	در منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا	
*		*	در اجرای وقف به شروط واقفان	اصلاحاتی که دوبار مطرح شده‌اند.
*		*	در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان	
	*	*	در دفع دزدان و حرامیان و راهزنان	
*		*	در منع مکسب زر و سایر بدعت‌ها که متغلبان احداث کرده‌اند.	

### ۳.۳ بر اساس ارزیابی مستقیم نخبوانی

نخبوانی به سه شکل به‌صورت مستقیم ارزیابی خود را از اصلاحات غازانی به شرح زیر ارائه داده است:

۱. نخبوانی به‌صراحت اصلاحات غازانی را تأیید کرده است و غالباً الگوبپذیری از آن را به سلطان متبوع خود یادآور می‌شود.
۲. در این حالت، ضرورت اجرای اصلاحات را یادآور می‌شود، ولی به تدابیر و اقدامات غازان اشاره نمی‌کند. در مواردی نیز از عملکرد مطلوب سلاطین پیش از غازان یاد می‌کند.

این امر نشان می‌دهد که عملکرد غازان در جهت این اصلاحات مورد تأیید نخبوانی نبوده و یا ناکافی بوده است. با این فرض استنباط می‌شود که نخبوانی تدابیر و اقدامات غازان را تأیید نکرده است.

۳. به‌رغم دسترسی نخبوانی به مفاد اقدامات غازان، مندرج در *جامع‌التواریخ*، او به برخی موارد از اصلاحات و اقدامات غازان خان اشاره نمی‌کند. شاید بتوان این موارد را در شکل دوم لحاظ کرد، اما به‌نظر می‌رسد در موارد بسیاری نخبوانی مطرح کردن این موارد را ضروری ندانسته است و به همین علت از این موارد ارزیابی مستقیمی از نظر نخبوانی در دست نیست. بدین ترتیب می‌توان در جدول ۴ ارزیابی‌های وی را مشاهده کرد.

جدول ۴. ارزیابی نخبوانی از اصلاحات غازان

ردیف	نوع ارزیابی	تعداد اصلاحات	درصد
۱	تأیید اقدامات غازان	۳	۱۱/۱۱
۲	تأییدنکردن تدابیر و اقدامات غازان و یا ناکافی بودن آنها	۸	۲۹/۶۳
۳	ضرورت طرح آن پیش نیامده است (بدون ارزیابی)	۱۶	۵۹/۲۶
	جمع	۲۷	۱۰۰

اطلاعات مندرج در جدول‌های ۱ و ۴ نشان می‌دهد از ۱۱ مورد اقدامات غازان، که نخبوانی نظر خود را درباره آن‌ها ارائه داده است، ۳ اقدام وی را تأیید کرده است و ۸ مورد دیگر را مستقیم یا غیرمستقیم تأیید نکرده و یا اقدامات انجام‌شده از نظر او کافی نبوده است. نخبوانی از ۱۶ مورد نیز سخنی به‌میان نیاورده است.

جدول ۵. شناسایی نظر نخبوانی درباره اقدامات غازان در اصلاح امور جامعه (بر اساس ارزیابی مستقیم در مقایسه با تعداد طرح موضوع و محل طرح موضوع)

ردیف	عنوان اصلاحات در دستورالکاتب	تعداد طرح موضوع	درج در بخش «نصیحت به سلطان»	ارزیابی مستقیم نخبوانی از اقدامات غازان
۱	در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیه‌ها	۳	*	ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان
۲	در منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا	۳	*	تأیید

تأیید	*	۲	در اجرای وقف به شروط واقفان	۳
تأیید	*	۲	در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان	۴
تأییدنشده	*	۲	در دفع دزدان و حرامیان و راهزنان	۵
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	*	۲	در منع مکسب زر و سایر بدعت‌ها که متغلبان احداث کرده‌اند	۶
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	*	۱	در منع نزول به خانه‌های رعایا	۷
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	-	۱	انتصاب خواجه معین‌الدین به این شغل (ابطال حرز و مقاسمات و دفع انواع مصادرات)	۸
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	-	۱	مرفوع‌ساختن حق الیمانچه و تمغای شراب در اردبیل؛ صدور فرمان به انتقال قحاب و فروش شراب در بیرون از شهر	۹
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	-	۱	صدور فرمان به رفع به‌زور نشاندن کنیزکان در امکانه فواحش در اهر	۱۰
ضرورت اجرای اصلاحات و تأییدنشدن یا ناکافی بودن اقدامات غازان	-	۱	در عمارت بایرات	۱۱

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد که از ۲۷ مورد از تدابیر و اقدامات اصلاحی غازان، در مجموع ۱۱ مورد از این موارد به‌نظر نخبجویی بیش از سایر موارد حائز اهمیت است. همچنین استمرار اجرای این موارد از نظر نخبجویی ضروری است. با این حال وی در اغلب موارد، یعنی در ۷ مورد، تدابیر و اقدامات غازان را تأیید نکرده و یا ناکافی دانسته است.

در صورتی که بخواهیم اصلاحات غازان را بر اساس اهمیت (تعداد طرح و محل طرح) و تأییدکردن از نظر نخجوانی به ترتیب و با استخراج از جدول ۵ ارائه دهیم، ترتیب زیر حاصل خواهد شد:

۱. در منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا؛
  ۲. در اجرای وقف به شروط واقفان؛
  ۳. در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان.
- همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که از موارد ۱۱ گانه فوق، از نظر نخجوانی، اقدام در ۷ مورد بیش از سایر موارد ضروری است؛ زیرا نخجوانی این موارد را متعدد و نیز در بخش نصیحت به سلطان ارائه کرده است و در اغلب موارد، غیر مستقیم، اقدامات غازان را ناکافی دانسته است. ذکر این موارد، که در حوزه امنیت اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌گنجد، نشان می‌دهد ظاهراً در دوره نخجوانی آن‌ها از مشکلات اصلی جامعه بوده‌اند:

۱. در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیه‌ها؛
۲. در منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا؛
۳. در اجرای وقف به شروط واقفان؛
۴. در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان؛
۵. در دفع دزدان و حرامیان و راهزنان؛
۶. در منع مکسب زر و سایر بدعت‌ها که متغلبان احداث کرده‌اند؛
۷. در منع نزول به خانه‌های رعایا.

#### ۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش دیدگاه محمد بن هندوشاه نخجوانی را، در مقام یکی از صاحب‌منصبان اواخر عهد ایلخانی و در جایگاه یکی از شاهدان زوال ایلخانان، در مورد مسئله سرانجام اصلاحات غازانی بررسی می‌کند. وی ناظر بر فروپاشی حکومتی بیگانه بود که با تلاش دیوان‌سالاران و عناصر ایرانی به اسلام گرویده و طرفدار شهرنشینی و حکومتی عادل بر پایه جهان‌بینی ایرانی - اسلامی شده بودند. آن‌ها توانستند میان رفاه نسبی رعیت یک‌جانشین و تداوم حیات سیاسی - دیوانی ایران و بقای حکومت ایلخانی پیوندهایی برقرار کنند.

با در نظر داشتن موقعیت نخجوانی بدیهی است که در تألیف خویش به این پدیده توجه نشان دهد و بخش زیادی از اثر خود را با عنوان «نصیحت به سلطان» به بررسی ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه اختصاص دهد. بی تردید بخشی از این ساختار در دوره غازان نهادینه شده و برخی مشکلات نیز از همان آغاز بوده است. با این که در مواردی نخجوانی اقدامات غازان را مطلوب توصیف می‌کند و تأثیر مناسب اقدامات اصلاحی را بازگو می‌کند، در بیش تر موارد، با موشکافی مشکلات، اقدامات غازان را ناکافی دانسته است.

این پژوهش نشان می‌دهد که در برخی موارد مهم اقدامات غازان واقع‌بینانه نبوده و او نقش برخی از نیروهای جامعه را در نظر نگرفته است.

رشیدالدین در سیاست‌گذاری اصلاحی حکومتی آرمانی را در نظر داشت، در حالی که سنت‌های نهادینه‌شده در جامعه و نیازهای اقتصادی گروه‌ها با فرمان و یرلیغ سلطان و اقدامات آنی حل نمی‌شد. برای مثال، غازان رباخواری را ممنوع اعلام کرد، در حالی که گروه‌های نظامی در عرصه‌های تولیدی ماهر و کاردان نبودند و در این وادی تجربه کافی نداشتند. از سوی دیگر، سال‌ها بخشی از چرخه اقتصادی جامعه از این طریق می‌چرخید و از این رو حذف یک‌سره آن، بدون فراهم کردن زمینه‌های اقتصادی و هدایت آن به چرخه‌های تولیدی که دوره طولانی را می‌طلبد، نتیجه پایداری را به دنبال نداشت. به هر حال، اقدامات انجام‌شده از ضرورت‌های تاریخی دوره رشیدالدین بود و تنها ناظری با فاصله شش دهه پس از آن می‌توانست نظرگاه نخجوانی را داشته باشد. به نظر می‌رسد که باید نقش و تأثیر نخجوانی در حکومت جلایریان، به‌ویژه شیخ اویس، و تأثیر نظرگاه وی در حکومت‌های پس از آن در پژوهش دیگری بررسی شود.

## منابع

ابن ابی‌الریبع، شهاب‌الدین محمد (۱۳۷۷). «رسالة السلوک فی تدبیر الممالک»، ترجمه فرخ امه‌طلب، در *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، به کوشش موسی نجفی، ج ۵، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن بزاز اردبیلی (۱۳۷۶). *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.

ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۷). *تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*، مترجم محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابن عربشاه، شهاب‌الدین احمد (۱۴۰۷ق). *عجائب‌المقدور فی نوائب تیمور*، تحقیق احمد فایز الحمیصی، بیروت: مؤسسة الرسالة.



افضل‌الدین کرمانی، احمد بن حامد (۱۳۵۶). *عقد‌العلی للموقف الاعلی*، تصحیح علی محمد عامری نائینی، تهران: روزبهان.

پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۵۷). *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نیل.

خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۸). *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۲ و ۳، تهران: البرز.

غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۶۷). *نصیحة‌الملوک*، مصحح جلال‌الدین همایی، تهران: هما.

غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۷۱). *کیمیای سعادت*، ج ۱، تصحیح حسین خدیوچم، تهران: علمی و فرهنگی.

فرخی، یزدان (۱۳۸۶). «نقد و بررسی دستورالکاتب»، فصل‌نامه آیینه میراث، دوره جدید، پیاپی ۳۹، س ۵، ش ۴.

فرخی، یزدان (۱۳۸۹). «پژوهشی درباره قیام مردم اصفهان در سال ۷۸۹ق»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، پیاپی ۷، س ۲، ش ۳.

نجم‌الدین رازی (نجم‌الدین دایه) (۱۳۵۲ الف). *مرصادالعباد*، به‌کوشش محمدامین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

نجم‌الدین رازی (نجم‌الدین دایه) (۱۳۵۲ ب). *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*، به‌کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مگ‌گیل.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۶۴ م). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلو علی‌زاده، ج ۱، بخش ۱، مسکو: دانش.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶ م). *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی‌اوغلو علیزاده، ج ۲، مسکو: دانش.

وراوینی، سعدالدین (۱۳۵۵). *مرزبان‌نامه*، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگی ایران.

همدانی، میرسیدعلی (۱۳۵۸). *ذخیره‌الملوک*، تصحیح سید محمود انواری، تبریز: دانشگاه تبریز.

John, Karl (1940). *Geschichte Gāzān-Hāns aus dem Tārih-I Mubārek-I Gazani*, London: Luzac.

Melville, Charles (2008). 'JĀME AL-TAWĀRIK', in *Encyclopedia of Iranica*, New York: Encyclopedia of Iranica Foundation.

Morgan, David (1994). 'Dastur Al-Kātib Fi Ta'y in Al- Marāteb', in *Encyclopedia of Iranica*, New York: Encyclopedia of Iranica Foundation

Smith, John Mason (1970). *The History of the Sarbadar Dynasty (1336-1381 A. D.) And Its Sources*, Paris: Mouton.

## منابع دیگر

Özgüdenli, Osman G. (2009). *Gāzān-Hāns ve Reformlari (1295-1304)*, Istanbul: Kaknus.